

... بی گمان تاریخ‌نویس می‌تواند رویدادها را به گوشه‌ای تألیف کند که خواننده چنان پندارد که وقایع در پیش دید گاش می‌گذرد. ولی حتی در این حال، بیوند میان رویدادها را باید در نظر گیرد تا آبجده را «برآگماتیک» نام دارد، روشن کند. یعنی علل و دلایل رویدادها را نشان دهد. لیکن چنان که تصور نیز می‌توان کرد، این کار به باری صورت معقول نیاز دارد بی‌آنکه بدین سان اندیشه‌ای عقلی با خود دچار تناقض شود. با این وصف در چنین روشی، رویدادها همچنان جوهر و اساس تاریخ‌اند... (هگل، عقل در تاریخ، ترجمه حمید علیایت، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۵)

* * *

علم تاریخ، شاید همزمان با تاریخ‌نگاری متولد شده باشد. زیرا رویکرد مورخ به وقایع، لزوماً بر گزینش استوار است و این گزینش، حتیماً حکمت و علتی دارد. بر این و قضاایایی که به تبیین این حکمت و علت می‌پردازد، نظفه‌های اولیه علم تاریخ، روش‌شناسی تاریخ، فلسفه‌ی تاریخ، نقد تاریخ و تاریخ‌پژوهی را ایجاد می‌کند. بنابراین نباید تفکیک بسیاری قائل شد میان تاریخ و تاریخ‌نگاری با این علوم و حکمت‌های مضاف. تواریخ و مورخان سبب ظهور این دانش‌ها شده و این دانش‌ها دلیل تکامل و ژرفابخشی به تاریخ‌نگاری بوده است. این تعامل مهم‌ترین علت بقا و اعتبار علم تاریخ تا روزگار ماست.

در جهان اسلام، کتب تاریخی از نخستین دستاوردهای فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود. اصلاً اسلام یک دین کتاب محور است و بسیاری از قواعد شریعت و نصوص دیانت را تنها با مستندات تاریخی می‌توان فهمید. هر یک از دانش‌های مرتبط با قرآن یا سنت، بر درک مفسر یا فقیه از شان نزول یا سیره و اقلیم رخداد و شرایط مکانی و زمانی روایت استوار است. اگر جز این می‌بود، دروازه‌های تأویل و تفسیر به رأی چنان گشوده می‌شد که چیزی برای تفاهم مسلمانان بر سر موضوعات، شرایع، مفاهیم و قواعد دینی باقی نمی‌ماند.

با این اوصاف، باید توجه داشت که مورخان مسلمان چه خدمت کلانی به اسلام کرده‌اند. آنان ماهیت واقعی و تاریخی ظهور پیامبر اسلام و گسترش شریعت و تحولات مرتبط با آن را تا حد امکان ثبت و ضبط کردند و اگر خرده‌ای بر برخی از آنان بتوان گرفت، این نکته است که

تاریخ گرس و شناخت انتقادی

● مسعود رضوی



■ نقد تاریخ‌پژوهی اسلامی

■ نویسنده: محمود اسماعیل

■ ترجمه‌ی: حجت‌الله جودکی

■ ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۸۴

پرسش‌های جدید در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری نیست. لذا تجربه‌ی همپوشانی مفاهیم نوین برای رسیدن به یک تحلیل جامعه‌شناسی یا اقتصادی از تاریخ اسلام یا تاریخ پژوهی در جهان اسلام، چه اشکالی می‌تواند داشته باشد؟ به گمان ما، توازن دیدگاه‌ها در این عرصه، می‌تواند موجب تولید اصطلاحات، روش‌ها و تئوری‌های متعدد و مناسب شود. محمود‌اسماعیل صاحب یکی از این طرق و روش‌های نظریه‌پردازی و نقد در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری، تاریخ پژوهی و فهم تاریخی از جوامع اسلامی است. کتاب وی نیز مجموعه‌ای از چند مقاله است که در همایش‌های مختلف عرضه شده و نویسنده در مقدمه نظرگاه خود را چنین بیان می‌کند:

«موضوع و روش علم تاریخ در خلال نیم قرن گذشته شاهد جهش بزرگی بود؛ زیرا تحول این موضوع و روزآمدکردن فعالیت آن، تحقیق گذشته را شامل شد. از این رو تاریخ سیاسی و نظامی - که همان موضوع سنتی است - را هم نسیم تحوال فراگرفت و تفسیر تاریخی، از اقتصاد؛ جامعه‌شناسی و روانشناسی بهره‌مند گردید. همان‌گونه که تاریخ نظامی با تحقیقات و دانش جغرافیا و سیاست پیوند زده شد. بدیهی است که تحول موضوع تاریخ، به دگرگونی موازی در بخش روش هم بینجامد.

لذا روش‌های علوم اجتماعی و انسانی در مطالعه‌ی تاریخی به میزانی که این دانش‌ها از روش تاریخی استفاده نمودند؛ به کار گرفته شد» (ص ۳۱) «نقد تاریخ پژوهی اسلامی»، مجموعه‌ای مشتمل از هفت مقاله است. برخی موضوعات آن محدوده‌ی زمانی و اقليمی مشخصی دارند و برخی کلی تر و شامل موضوعات آشنای عرصه‌ی فکر و فرهنگ معاصر است. عنوانین این مقاله‌ها به ترتیب تدوین در این کتاب چنین است: ۱- این حزم و مکتبش، سیزده قله و تاریخ / ۲- نگاهی انتقادی به طرح از نقل تا ابداع حسن حنفی / ۳- نقد تفسیر تاریخ در میان نخستین مورخان مسلمان / ۴- سیاست حکومت آل بویه در مورد وضعیت زمین کشاورزی (۴۴۸-۳۳۴ هجری) / ۵- مقدمه این خلدون، از ارسسطو تا اخوان الصفا / ۶- غرب و اسلام / ۷- تأثیر متقابل تمدنی در مژه‌ای غربی مصر، بنیان‌ها و ساختارها

علی‌رغم تنوع در این موضوعات، یک نکته در همه‌ی مقاله‌ها مشترک است و آن بهره‌گیری محمود‌اسماعیل از «جهش معرفت‌شناسی و روش‌شناسی» در حیطه‌ی تاریخ پژوهی اسلامی است. این کار، جسارتی می‌خواهد و بسیار دشوار است. برای فهم مسأله باید گفت یک گستره‌ی عظیم تاریخ‌نگاری اسلامی وجود دارد که هنوز کاملاً پایايش نشده و مقدمات تحلیل آن فراهم نیامده است. نوعی گرایش اورینتالیستی (شرق‌شناسانه) در تحلیل متون تاریخی و طبقه‌بندی آن‌ها و تحلیل محتواشان غلبه دارد، اما خستنا گرایشی سنتی هم هست که قدرت تحلیل براساس گفتمان‌ها و پرسمان‌های نوین را فاقد است، ولی قدرت بازخوانی، تصحیح و رفع میهمات متنی و حاشیه‌ای و تأیید صحت متون تاریخی، بهمثابه مواد اصلی در فهم تاریخی، از آن همین گروه است. تحولات اخیر جهان اسلام نیز سبب شده تا باب تازه‌ای در فهم مجدد تاریخ و اجتماعات و مسائل سرزمین‌های اسلامی گشوده شود. در مورد

گاهی در علاقه‌ی به موضوعات، اشخاص و مسائلی خاص افراط ورزیده یا در بغض برخی دیگر دچار غزش و یا امساك بیان شده‌اند. البته همین مسائل هم برکات زیادی داشته و نوعی جدل کلامی - تاریخی را دامن زده است. این جدل، بن‌مایه‌ی تکامل علوم و انگاره‌های نظری تاریخ نیز بوده و تا آنجا که وارد منازعات بیهوده و خانمان براندار فرقه‌ای نمی‌شده، مفید و مقتنم بوده است.

کتاب «نقد تاریخ پژوهی اسلامی» اثر محمود‌اسماعیل، به ترجمه‌ی حجت‌الله جودکی، نوعی نقد و بازنگری در این میراث است و نویسنده با آکاهی وسیع از حوزه‌های مختلف تاریخ‌نگاری در تمدن اسلامی، کوشیده است سنجیداری علمی و دقیق به دست خواننده دهد. این کتاب با مقدمه‌ای به قلم آقای دکتر علی رجبلو، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء، در باب «سیر تطور روش و نظریه در علم تاریخ» آغاز شده است. وی دیدگاه‌های مألوف و مضمر در کتب علم و فلسفه و روش‌شناسی تاریخ در غرب را تلخیص نموده و حقیقتاً با نکته‌سنگی خاصی بازگو کرده است. سپس به نقد کتاب و دیدگاه‌های محمود‌اسماعیل پرداخته که ماحصل آن را می‌توان چنین دانست:

محمود‌اسماعیل با تکیه بر روش‌های علوم اجتماعی و انسانی و اتخاذ رویکرد جامعه‌شناسنخنی، با بهره‌گیری از نوعی تفسیر مارکسیستی از تاریخ اسلام، و نیز تطبیق نابجای مصطلحات و مفاهیم نوین و قابل فهم در حوزه‌های متفاوت، به مسائل و نکاتی اشاره کند که خواننده را به نتایج نامناسبی سوق می‌دهد. به عبارت مقدمه‌ی مذکور:

«محمود‌اسماعیل اسیر قواعد و بنیان‌های روش نئومارکسیستی است و از انبساط این قواعد با دوره‌های آغازین اسلامی، بی‌آنکه به نتایج مخرب اش بیندیشید، ابایی ندارد. مثلاً در ص ۲۹ از کلماتی مانند: لیبرالیستی و لیبرالی درباره گروه اخوان الصفا یا مفاهیم نظری فئودالیزم و بورژوازی برای شرح دوره‌ای متحول از قرون اولیه اسلامی روی برنمی‌تابید... در سرتاسر کتاب، محمود‌اسماعیل کوشیده است با استفاده از ابزاری از روش‌ها و نظریه‌های معاصر، بسیاری از مناسبات تاریخی در حوزه‌ی تاریخ پژوهی اسلامی را توضیح دهد. لیکن، اصول و قواعد این روش‌ها را مدنظر قرار نداده و در شرح و سبط بسیاری از حوزه‌های تاریخی دچار تناقض و تضاد شده است...» (ص ۲۹)

خوب، با این نقد، هرچند نویسنده مدعی است «قصد ما قضایت در محتوای کتاب نیست، بلکه اشکال انبساطی آن با روش و نظریه و به کارگیری درست آن را مدنظر قرار دادیم»، تکلیف خواننده چیست؟ این مقاله که با عنوان «مقدمه» در صدر کتاب آمده، قضاویتی تند درباره‌ی کتاب است و بهتر می‌بود به عنوان مؤخره‌ای تکمیلی در انتهای کتاب درج می‌شد. اما اگرچه سخن منتقد در اساس درست است، معهدهذا نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که ما هنوز جامعه‌شناسی بومی یا به طور کلی علوم انسانی بومی و پیشرفت‌های که دارای فرهنگ اصطلاحات غنی و قوی برای تبیین مسائل میان رشته‌ای باشد، نداریم، نوعی جامعه‌شناسی در آثار قدماهی ما نظری این خلدون هست، اما پاسخگوی روش‌ها و

محمود اسماعیل با تکیه بر روش‌های علوم اجتماعی و انسانی و اتخاذ رویکرد جامعه‌شناسی، با بهره‌گیری از نوعی تفسیر مارکسیستی از تاریخ اسلام، و نیز تطبیق نابجای مصطلحات و مفاهیم نوین و قابل فهم در حوزه‌های متفاوت، به مسائل و نکاتی اشاره می‌کند که خواننده را به نتایج نامناسبی سوق می‌دهد

و سنتی که در آن پرورش یافته بودند، دنبال می‌کردند. از جمله: شیوه‌ی حدیثی - خبری، شیوه‌ی سال‌شماری، تاریخ‌نگاری دودمانی، تدوین تاریخی بر حسب طبقات، تدوین فرهنگ‌نامه‌ای و شیوه‌ی تبارشناختی. بر مبنای این شیوه‌ها، اینوی از کتب و منابع درجه اول و درجه دوم از قرون اولیه‌ی اسلامی تاکنون تولید شده که بزرگ‌ترین زمینه‌ی پیوستگی تمدنی مسلمانان نیز مربوط به همین زنجیره‌ی گزارشی - پژوهشی - تفسیری از تاریخ اسلام و جوامع اسلامی است. اما تنوع موضوعات هم در این عرصه کم نیست و در طبقه‌بندی آثار تاریخی مسلمانان، می‌توان به بدایع و ابداعات کم نظری برخورد.

برخی از این موضوعات که آشنا‌ترند، چنین است: ۱- سیره‌های، ۲- مغازی، ۳- مقاتل، ۴- فتن و حروب، ۵- فتوح، ۶- خراج، ۷- تواریخ عمومی، ۸- دودمان‌ها، ۹- اخبار خلفا و سلاطین، ۱۰- تواریخ محلی، ۱۱- انساب، ۱۲- وزارت و دیوان سالاری، ۱۳- طبقات، ۱۴- جغرافیای تاریخی، ۱۵- فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، ۱۶- فرق و مذاهب، ۱۷- تکنگاری‌های ویژه و موضوعی، ۱۸- کتابشناسی‌ها و... (در این زمینه‌ها افزون بر منبع پیش گفته، رجوع کنید به روزنامه، ۱۳۶۶، و حضرتی، ۱۳۸۰ و آئینه‌وند، ۱۳۷۷) محمود اسماعیل را می‌توان در زمرة روشنگران نوگرای عرب قلمداد کرد که در غرب تحصیل کرده و در پس رخدادهای نیم قرن اخیر، از ناسیونالیسم عربیان عربی تا بنیادگرایی سلفی‌های یکسونگر را پیش رو دارند، اما وجهی برای دفاع از این‌ها یا گرایش بدان‌ها نمی‌یابند، لذا به نقد روی آورده‌اند. کاری که محمد ارکون در «قد عقل عربی» و محمد عابد الجابری در «تحلیل فرهنگ اسلامی در انگاره‌ی تمدنی» و نصر حامد ابوزید در «مفهوم النص» و «نگاه نقاد تاریخی به متن» دنبال کرده است. در تکمیل و توازی با این جریان، محمود اسماعیل بر تاریخ به‌متابه یک علم متمرکز شده و از تحول علم تاریخ به‌متابه «روایت»، به تاریخ تحت عنوان «درایت» سخن می‌گوید. او خود، به تکوین تاریخی این دیدگاه‌ها بر بستر وقایع معاصر در کشورهای عربی اذعان دارد و شکستهای متعدد آنان، در برخورد با قدرت‌ها و کشورهای غربی (مسيحی - یهودی - کمونیستی) و عدم موفقیت در مباری جهان مدرن و درک و هضم یا نقد آن را برهانی بر صحت نظریات خود قلمداد می‌کند. «در دوران معاصر؛ جهان عرب شاهد تجربه‌ی همانندی بود که گروهی از نخبگان اندیشمند عرب، در پاسخ به جالشی همانند و در پی شکست ۱۹۶۷

تاریخ‌پژوهی می‌توان گفت که پژوهش در این مورد نه تنها به جهت شناخت روش‌ها و آرای تاریخی مورخان این دوره ضرورت دارد، بلکه به دلیل تحولاتی که امروزه در تحقیقات و دیدگاه تاریخی رخ داده، مسیری برای سنجش نقادانه منابع تاریخی و مورخان اسلامی به شمار می‌رود. «تحقیق درباره‌ی تاریخ‌نگاری عصر اسلامی، خاصه در قرون نخستین آن، هنوز مسأله‌ی پیچیده‌ای است. گرچه اینوی آثاری که مورخان دوره‌ی اسلامی پدید آورده‌اند - و جز آنچه اکنون در دست است، نام و نشان بسیاری از آن‌ها را می‌توان در فهرست‌های کهن یا مطاوی آثار مورخان و نویسنده‌گان متأخرتر یافت - حاکی از توجه کمنظیر مسلمانان به تاریخ‌نگاری است، از آنجا که این بنای عظیم را بر بنیادهای گوتانگوئی برآورده‌اند که هنوز همه آن به درستی شناخته نشده و آنچه از آن می‌دانیم، گاه ناقص و پراکنده است، ارائه طرحی جامع از تاریخ‌نگاری، خالی از دشواری‌هایی نیست. با این همه، بدون چنین پژوهشی بی‌گمان نمی‌توان منابع را به درستی ارزیابی کرد، روایتش را به محک نقد زد، داستان را از تاریخ بازشناخت، انگیزه‌های تدوین تاریخی را دریافت و وجهه نظرهای مورخان را درک کرد، نیز نمی‌توان تأثیر عواملی چون دین و فرقه‌گرایی مذهبی و گرایش‌های قبیله‌ای - قومی و سیاست و تحولات اجتماعی را که خود عین تاریخ‌اند، در تاریخ‌نگاری نشان داد و از تکامل آن و معیارهایی که مورخان برای ضبط و نقل تاریخ وضع کرده‌اند؛ سخن راند و بالآخره حدود و حوزه‌ی «تاریخ» را که مسلمانان به درستی از وقایع‌نویسی به مخزن تجارب سیاسی و فرهنگی اش بدل کردد، تعیین کرد» (سجادی و عالمزاده، ۱۳۸۶، مقدمه)

سوای این مقدمات باید توجه داشت که تاریخ‌نگاری اسلامی چه حوزه‌ی غنی و وسیعی، به لحاظ منشاء و خاستگاه، روش‌ها و مکاتب، شیوه‌های تدوین و تنظیم و سرانجام تطور موضوعات و تنوع شاخه‌های تاریخ‌نگاری را دربرمی‌گیرد. برای مثال، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترکیبی از میراث عربی، ایرانی، یونانی، یهودی و مسیحی (بیزانسی - سریانی) است که بر بستر قرآن و سنت و سیره‌ی پیامبر اسلام (ص) بالیده و تکامل یافته است. این گرایش‌ها، به لحاظ روش نیز از تنوع خاصی برخوردارند. روش برخی روایی و مبتنی بر توصیف صرف است، برخی تحلیلی، برخی ریشه‌شناختی و تارشناصانه و برخی نیز ترکیبی از همه‌ی این روش‌هاست. مورخان مسلمان، شیوه‌های تدوین متون و متفاوتی را بر مبنای انگیزه‌ی نگارش

شناخت انتقادی

**محمود اسماعیل اسیر قواعد و بنیان‌های روش
نئومارکسیستی است و از انطباق این قواعد با
دوره‌های آغازین اسلامی، بی‌آنکه به نتایج مخرب اش
بیندیشید، ابایی ندارد**

منجر شد که دست مورخ را در نگارش تاریخ می‌بست و میان او و پاییندی به صداقت و واقیت فاصله می‌انداخت. همان‌گونه که کینه‌های تعصب و درگیری‌های مذهبی و جنجال‌های منطقه‌ای فروکش کرد یا از بین رفت. لذا می‌بینیم که مورخ ایرانی - به عنوان مثال حمزه اصفهانی - به عرب انصاف روا می‌دارد و علی‌رغم اینکه شیعه است واقع‌گرایانه در مورد اهل سنت می‌نویسد و یا وقتی ابن ندیم «الفهرست» را می‌نگارد، آنچه را از نوشته‌ها «از همه ملت‌ها اعم از عرب و عجم به دست آورده در کتابش جای می‌دهد» (صص ۹۸ و ۹۹)

این انگاره‌ی لیبرال البته هیچگاه جانشین قطعی نظرگاه تاریخی‌گری به مفهوم مارکسیستی نمی‌شود، اما حضور قاطع در نوشته‌های اسماعیل دارد. او معتقد است «که فهم و احاطه، تفسیر و نظریه‌پردازی تاریخ اسلام به دور از فهم دو کلید اساسی امکان پذیر نیست، یکی بررسی حرکت تجارت جهانی در شرق و غرب، شمال و جنوب و دیگری احاطه بر تحول وضعیت زمین کشاورزی، انواع مالکیت، راه‌های بهره‌برداری و دگرگونی اشکال مختلف آن در دوران تاریخ اسلامی» (ص ۱۱۱)

این دیدگاه و نظریه، در مقاله‌ی چهارم؛ «سیاست حکومت آل بویه در مورد وضعیت زمین کشاورزی» به وضوح دیده می‌شود و تحلیلی اقتصادی یا تحلیلی در پرتو نوعی اقتصاد سیاسی مربوط به سنت ۳۴۴ تا ۴۴۸ هجری قمری، جانشین نگاه سیاسی - نظامی - اجتماعی و دینی می‌شود. این کار البته قبل از توسعه محققان مارکسیست نظری دانداییف، بارتولد و پتروفسکی انجام گرفته بود؛ اما آنچه دغدغه‌ی محمود اسماعیل است، تأثیر تحولات شرق اسلامی در حکومت‌های ایرانی بر خلافت و تعیین نسبت آن در این شرایط است. او از اصطلاح «فتوالیزم» در رابطه با نظام حکومتی و اقتصادی آل بویه استفاده می‌کند و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که: «شکوفایی کشاورزی در دوران آل بویه نتیجه‌ی سیاست رشدیافته‌ی آنان بود که شیوه‌ی تولید فتووالی را از بین برداشت‌شده دیگری را جانشین آن نماید که نشانه‌های زیادی از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را دارا می‌باشد» (ص ۱۲۴)

در مقاله‌ی فصل پنجم کتاب، به نام «مقدمه‌ی این خلدون، از ارسسطو تا اخوان الصفا» نقدهای تند و صریحی بر دیدگاه‌های برخی متکران عرب وارد می‌کند و به رابطه‌ی مستقیم و در عین حال پیچیده‌ی میان «رسائل اخوان الصفا» و «مقدمه‌ی این خلدون» می‌پردازد. نهایت آنکه می‌نویسد:

می‌لادی آن را بنا نهادند. بنابراین برای جمع‌آوری علل و تلاش چهت پشت سر نهادن آن؛ گروهی از پژوهشگران عرب به تحقیق در میراث عربی اسلامی پرداختند و طرح‌های تاریخی مهمی پیدید آمد که موجب بحث و گفت‌وگو و شناخت مثبت درباره‌ی تشخیص هویت عربی در دو دهه‌ی آخر قرن گذشته شد و علی‌رغم اختلاف و تنوع انگیزه‌ها؛ روش‌ها و نگرش اصحاب آن - و سپس نتایج تحقیقات آن‌ها - یک هدف واحد همه‌ی آن‌ها را دور هم جمع کرده بود و آن شناخت و علم‌یابی شکست و زمینه‌چینی و تلاش برای پشت سر نهادن آن بود. در این چارچوب می‌توان ادونیس، طیب تیزینی، حسین مروه، محمد عابد الجابری، حسن حنفی و نویسنده‌ی این سطور را نام برد» (ص ۶۱ و ۶۲)

محمود اسماعیل از موضع تاریخی‌گری که بستر تئوریک محبوب برای نخبگان چپ و مارکسیست است به نقد اندیشه‌ها می‌پردازد. او در نقد حسن حنفی یکسره همین بستر تاریخی را دنبال می‌کند و به گمان ما به نتیجه یا نتایج صحیح و گاه درخشانی می‌رسد. او فارغ از تعبیبات قومی و ملاحظات عربی، معتقد است: «... کارهای حسن حنفی نشانگر «بحran اندیشه»‌ای است که از آن متأثر شده - چه بسا بیش از دیگران - و برای مقابله با آن، همه‌ی وسائل را به کار گرفته و گاهی اوقات اصول و قواعد تحقیق علمی را هم برای رسیدن به اهدافش زیر پا گذاشته و در پرتوگاه «ایدئولوژیک‌گرایی» افتاده است. به باور ما این لغزش در مرحله‌ی نخست به نادیده گرفتن «شرایط تاریخی» در بررسی مسائل و تناقض‌های میراث برمی‌گردد... درست است که میراث اسلامی دچار جعل و تحریف شده؛ اما درست کردن این خطاهای و به رسیت شناختن خطاهای ضد آن مجاز نیست» (ص ۶۶)

بن مایه‌ی اندیشه‌ی محمود اسماعیل سخن درستی است: «ما بر این باوریم که بزرگی «هدف» و «مقصد» به پژوهشگر مشروعیت تحقیق خارج از روش را نمی‌دهد» (همان) او نقد، تسامح و آزادی را لازمه‌ی انتلا و پیشرفت علم تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌داند و یک دوره‌ی بزرگ تاریخی را مثال می‌زند. دوره‌ای که «... آثار مكتوب مورد نقد قرار گرفت و کتاب‌های ویژه‌ای در نقد روایات و روایان تدوین گردید و اخباری که از مشاهده‌ی عینی اخذ شده بود، زیربنای مواد تاریخی قرار گرفت و از آن‌ها استفاده شد.

فضای تسامح و آزادی حاکم بر آن دوران به نفی خشونت و خطرهای

دوم: توجه به تحقیقات قومشناسی؛ زبان‌شناسی و مذهبی با هدف شکاف در وحدت جهان اسلام و زمینه‌چینی برای اشغال و استعمار آن. به عنوان مثال تحقیقات «گوتیه» و «الفردبیل» در این زمینه چشمگیر هستند.

سوم: تلاش برای زدودن جانب شرقی از میراث اسلامی - مثل نوشه‌های ابن سینا، بیرونی، رازی و فارابی - و اصرار بر برگسته کردن نقاط تاریک این میراث. مثل نوشه‌های آنان درباره «ابن خلدون» که بر عرب ستم کرد و به فرصت طلبی در رفتار شخصی اش مشهور است.

چهارم: علاقه به تجزیه و قطعه کردن تاریخ اسلام در تلاش برای ممانعت از احیای «بیداری» و جایگزین کردن آن با «بیداری دروغین». پنجم: ارائه نظریه‌ها و تفسیرهای مغایر با میراث و تاریخ اسلام، مثل آنچه که «لیگ» انجام داد و بر «تفسیر آماری» تأکید کرد، همچنین نوشه‌های «گوتیه» درباره «تفسیر تزادی و منطقه‌ای» و حتی مورخی مثل «گرونوایم» بر این باور بود که میراث عربی اسلامی بیانگر «ذهنیت پست سامی» است و برخی دیگر گفتند که تاریخ مسلمانان چیزی به غیر از آمیزه‌ای تزادی نیست که دین، تاریخ و آن را تشکیل داده است» (صص ۱۴۶ و ۱۴۷)

در مقاله‌ی «غرب و اسلام»، محمود اسماعیل تلاش می‌کند تا با «اتکا بر بینش تاریخی، چشم‌انداز نگرش غرب به اسلام و مسلمانان را ارائه» نماید (ص ۱۳۹) از این رهگذر، نگاهی تاریخی به فهم - و بلکه سوء تفاهم غرب مسیحی و مستشرقان - در مقابل بلاد اسلامی و جوامع مسلمان می‌افکند. این مقاله بسیار درخشان و خواندنی است؛ زیرا از موضع تقابل تزادی یا ایدئولوژیکی یا واکنش جهان سوئی تحریر نشده و شایبه‌ی بنیادگرایی و ناب‌گرایی هم از آن به دور است. وی بر استری تاریخی این موضوع را بررسی می‌کند؛ «زیرا که تاریخ همان ظرف اندیشه‌ها و دادخواه امنی است که به تصورات مختلف در این نگرش پایان می‌دهد» (ص ۱۳۹)

منابع:

- سجادی، سیدصادق و هادی عالمزاده (۱۳۸۶): تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، سمت، چاپ نهم.
- روزنلت، فرانس (۱۳۶۶): تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۰): تاملاتی در علم، تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، حسن حضرتی، تهران، نقش جهان.
- آینه‌وند، صادق (۱۳۷۷): علم تاریخ در گستره‌ی تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پی‌نوشت:

- رجوع کنید به: داندایاف، محمد (۱۳۵۲): ایران در دوران نخستین شاهان هخامنشی؛ ترجمه‌ی روحی ارباب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بطروشنسکی، ایلیا باولویچ (۱۳۶۲): اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری؛ ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران.
- بارتلود، واسیلی (۱۳۶۶): ترکیستان نامه؛ ترجمه‌ی کریم کشاورز؛ تهران.

- در متن کتاب به جای ابن سینا نوشته این رشد، که بی‌شک غلط و سهو است زیرا نویسنده از «جواب شرقی میراث اسلامی» سخن می‌گوید این رشد در منتهی‌الیه غرب اسلامی زیسته است. از این دست اغلاط و خطاهای در کتاب فراوان است و با این اوصاف و اسف باید از اشتباهات صفحه‌ای هم باد کرد که غباری است بر دامان این کتاب و هر کتاب...

نقدهای محمود اسماعیل بر حرکت و دستاوردها و دیدگاه‌های شرق‌شناسی بسیار خواندنی، عبرت‌آموز و پویاست. ما این مقاله را به تلخیص این موضوع به قلم وی به پایان می‌بریم، ولی قبل از آن ذکر چند نکته ضروری است:

- کتاب «نقد تاریخ پژوهی اسلامی، کتاب مهمی است و مترجم هم به نثر روش و روان فارسی آن را تحریر کرده، اما بی‌شک نمی‌توان با همه‌ی نظرگاه‌ها، استدلال‌ها و نتایج مؤلف موافق بود.
- اغلب موضوعات مطرح شده در آن نوآرائه است و شجاعت مؤلف در طرح نظرگاه‌های مستقل در تحلیل تاریخی ستایش‌انگیز و آموزنده است.
- جانب انصاف را در، اغلب موارد نگاه داشته است.

۵- دیدگاه‌های تئوریک خود را به روشنی و بدون پرده‌بُوشی در بد و هر مقاله مطرح کرده و این مزیت اوست.

۶- تاریخ را برای حل مسائل معاصر، براساس روش‌ها و داده‌های معاصر مورد توجه قرار می‌دهد.

۷- نقدهای او، معاصران و متقدمان هر دو را شامل می‌شود.

* * *

اما پایان بخش کلام از محمود اسماعیل که نمونه‌ای ویژه از سبک نگارش و نقد تحلیلی اوست:

«ما نیازی نمی‌بینیم که حرکت شرق‌شناسی را بررسی کنیم، پیشتر در این خصوص نوشته‌ایم و فقط در اینجا به چند ملاحظه‌ی مهم اشاره می‌کنیم؛

اول: پیروی از روش‌های سترون در تحقیق میراث اسلامی و پیوند دادن دست‌آوردهای تمدن اسلامی با میراث یونانی، همان گونه که در روش «تأثیر و تأثیر» وجود دارد.